

## کاربرد سیاق در مفردات قرآن کریم

(بررسی موردی «ضحکت» در داستان حضرت ابراهیم علیه السلام)\*

محمد جوادی (نویسنده مسئول)\*\*

محمد قربانزاده\*\*\*

### چکیده

یکی از مباحث مهم در تفسیر قرآن، شناخت معنای دقیق و صحیح مفردات قرآنی است. مفردات قرآنی کلید واژه‌های فهم آیات قرآن به شمار می‌رود. دستیابی به معنای دقیق و جامع آیات قرآن بستگی به فهم مفردات آن دارد. مفسران برای فهم و تفسیر صحیح مفرد قرآنی «ضحکت» در داستان حضرت ابراهیم، راهکارهای متعدد و مختلفی را ارائه کرده‌اند که هر یک از این راهکارها، با ایرادها و اشکال‌های زیادی مواجه است. تحقیق پیش رو که با هدف استفاده از قاعده سیاق در فهم و تفسیر مفرد مذکور تدوین شده است، پس از گردآوری اطلاعات از منابع موجود و با روش تحلیلی، توصیفی بدین نتیجه منتهی شده است که از کنارهم قرار دادن آیاتی هم داستان در سوره‌های مختلف قرآن، سیاقی پدیدار می‌شود که به عنوان یکی از شیوه‌های تفسیر صحیح قرآن، نقش بنیادی و اصلی در فهم این واژه در داستان حضرت ابراهیم دارد و برحسب این سیاق، واژه ضحکت به معنای خندیدن و سبب آن بشارت دادن به فرزند است.

کلید واژه‌ها: سیاق، تفسیر، ضحکت، مفردات قرآنی، داستان ابراهیم علیه السلام.

\* تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۱۱/۱۱ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۳/۱ - سطح مقاله: علمی، پژوهشی.

\*\* دانشجوی دکتری جامعه المصطفی علیه السلام العالمية / mjawadi641@gmail.com

\*\*\* استادیار گروه قرآن و علوم مدرسه عالی قرآن و حدیث جامعه المصطفی علیه السلام العالمية خراسان/

قرآن مشتمل بر آیات محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، مجمل و مبین، احکام و فرائض، مواظ و حکم، عام و خاص و سنن و قصص است.

قصص و نقل سرگذشت پیشینیان، بخش مهمی از این کتاب انسان‌ساز و برنامه‌ریز زندگی را شکل داده است. قصه‌های قرآن با هدف عبرت‌آموزی و انسان‌سازی نقل شده و بهترین فایده‌ها و مهم‌ترین عبرت‌ها را در خود نهفته دارند. آگاهی اجتماع‌بشری از سنن الهی و تأثیر اعمال نیک و بد در سرنوشت انسان را می‌توان از پندها و عبرت‌های قصه‌ها و داستان‌های قرآن بر شمرد. با توجه به اینکه گروهی از علمای اهل کتاب، آیات و قصص قرآنی را پس از عصر رسالت، طبق مرتکبات ذهنی خود، تفسیر و تحلیل می‌کردند، تفسیرهای ناروا و اسرائیلیات وارد قصه‌های قرآنی شده و حق و باطل را با هم درآمیخته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۳: ۴/۱)، لذا جا دارد مفسران و محققان علوم قرآنی با کاربست راه‌های صحیح تفسیر قرآن، نسبت به پیراسته کردن قرآن از اسرائیلیات، بیشتر تحقیق نمایند، تا افق سازنده و آموزنده قصه‌های قرآن از فضای مه‌آلود و تاریک خرافات و اسرائیلیات زدوده و روشن گردد. شناخت دقیق و صحیح مفردات قرآنی یکی از راه‌های فهم صحیح و تفسیر درست قرآن است. مفردات قرآنی کلید واژه‌های فهم و تفسیر قرآن به شمار می‌رود که از طریق قاعده سیاق میسر می‌گردد، زیرا ممکن است یک کلمه به تنهایی معنایی داشته باشد و زمانی همین کلمه ضمن کلمات، جملات و عبارات دیگر قرار گیرد و معنای آن با توجه به نقش و کاربرد سیاق، آشکار گردد؛ از این رو برای فهم درست و درک صحیح مفردات قرآنی می‌توان از سیاق به عنوان یکی از قاعده‌های فهم قرآن‌کریم و راه‌های درست تفسیر آن مدد گرفت.

این پژوهش که با هدف فهم واژه «ضَحِکْتُ» با تکیه بر سیاق در فرایند تفسیر قصه حضرت ابراهیم سامان یافته است، ضمن نقد و بررسی دیدگاه‌های مفسران و قرآن‌پژوهان پیرامون واژه مذکور، نقش و کارایی سیاق را در معنا و تفسیر این مفرد قرآنی بیان نموده است.

## ۱. نقش سیاق در تعیین معنای «ضحک»

توجه به سیاق و نقش آفرینی آن در تفسیر و فهم آیات قرآن و عرصه‌های نقش آفرینی سیاق در بحث‌های تفسیری، از جمله چگونگی فهم و درک صحیح مفردات قرآنی، همواره مورد عنایت مفسران و دانشمندان علوم قرآنی قرار دارد. یکی از مفردات و کلماتی که می‌تواند در پرتو سیاق فهم و تفسیر گردد، واژه «ضَحِکْتُ» در قصه و داستان حضرت ابراهیم است. در ادامه پس از بررسی و ارزیابی دیدگاه‌ها و نظریات مفسران پیرامون «ضحکت»، نقش و کارکرد سیاق را در تبیین و تفسیر آن بیان می‌داریم.

### ۱.۱. آرای مفسران درباره معنای ضحک

در تفسیر و توضیح مفرد قرآنی «ضَحِکُ» دو نگاه تفسیری بین مفسران و قرآن پژوهان وجود دارد؛ دیدگاه نخست بر این باور است که کلمه «ضَحِکُ» در آیه ۷۱ سوره هود، از معنای معمول و متعارف خود منصرف گردیده و در معنای کنایی و غیر معلوم، یعنی «حاضت» استعمال شده است. (بغوی، ۱۴۲۰: ۴۵۶/۲) دیدگاه دوم واژه مذکور را در معنای ظاهری و متداولش که خندیدن است به کار برده است. (فخررازی، ۱۴۲۰: ۳۷۳-۳۷۴/۱۸) در ادامه آراء مفسران و قرآن‌پژوهان درباره معنا و مفهوم کلمه «ضحکت»، بررسی و ارزیابی می‌گردد.

#### ۱.۱.۱. ضحکت به معنای حاضت (حیض شدن)

تعداد از مفسران واژه «ضحکت» در آیه ۷۱ سوره هود را از معنای متداول و معروفش منسلخ نموده و بر معنای کنایی «حاضت» حمل نموده‌اند. (قمی، ۱۳۶۳: ۳۳۴/۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۲۳/۱۰)

از جمله تفسیر صافی ضمن بیان روایتی از امام صادق علیه السلام مبنی بر اینکه «ضحکت» به معنای «حاضت» است، شعری را نیز در تأیید این معنا آورده است (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۵/۶۶۰) و این می‌رساند که تفسیر ضحکت به حاضت، مستند بوده و مورد پذیرش و پسند ایشان نیز می‌باشد.

علامه طباطبایی نیز براین باور است که واژه ضحکت از ماده «ضَحَك» به فتح ضاد، به معنای عادت زنانه است. از نگاه ایشان، مؤید این تفسیر هم این است که بشارت فرزند را با حرف «فاء» متفرع بر آن نموده است:

«فبشرناها باسحق...» یعنی به محض که ساره عادت شد، ما او را به فرزندار شدن بشارت دادیم و عادت شدن نشانه‌ای بود که باعث می‌شد همسر حضرت ابراهیم زودتر بشارت را باور کند و بپذیرد و دلش را آماده کند تا به راستی و درستی بشارت فرشتگان اذعان نماید. به عبارت دیگر، چون بشارت به فرزندار شدن ساره همسر حضرت ابراهیم متفرع بر ضحک گردیده، از این رو تناسب بین این دو مفهوم، ایجاب می‌کند که ضحک به معنای عادت زنانه باشد نه به معنای متعارف و معمول آن که خندیدن است. (فیض کاشانی، همان: ۳۲۴)

بغوی نیز ضحکت را به معنای عادت زنانه دانسته است. وی در این زمینه می‌گوید:

همان‌گونه که عرب درباره خرگوش می‌گوید: «ضحکت الأرنب، ای حاضنت»، ضحکت در آیه هم به معنای حاضنت به کار رفته است. (بغوی، ۱۴۲۰: ۲/۴۵۶)

برخی از واژه‌شناسان و لغت‌نگاران عرب نیز با استناد به ابیات شعرای عرب، از جمله این شعر ابوذؤیب: «تَضَحَكَ الصَّبُعُ لِقَتْلِ هُدَيْلٍ، ... وَتَرَى الذَّنْبَ بِهَا يَسْتَهْلِلُ»<sup>۱</sup>، واژه «تضحک» را در این بیت - که درباره کفتار به کار رفته است - به معنای «حاضنت» دانسته‌اند.

این‌گونه استعمالات بیانگر این است که تفسیر «ضحک» به «حاضنت»، تفسیر صحیح و درست است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۰/۴۶۰)

۱. کفتاران برای کشتگان هذیل دندان نشان می‌دهند، درحالی‌که گرگان بر آنان زوزه می‌کشند.

از آنجایی که ابن فارس ضحک را به نشانه فرو افتادن پوشش و آشکار شدن «دلیل الانکشاف والبروز»، تفسیر نموده است، (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳/۳۹۳) ملهم این مطلب است که این ریشه ظرفیت اطلاق بر حیض را - که دلیل بر توانایی و قدرت بارداری است - دارد.

تفسیر واژه ضحکت به حاضت، از بین صحابی به ابن عباس (ابن ابی حاتم، بی تا، ۲۰۵۵/۶) و از میان تابعان به عکرمه (ابن قتیبه، ۱۴۱۱: ۱۷۸؛ سمرقندی، بی تا: ۲/۱۶۲) و مجاهد (طبری، ۱۴۱۲: ۴۴/۱۲)، دو تن از شاگردان مدرسه مکه ابن عباس نیز نسبت داده شده است؛ چنان که عکرمه تصریح دارد که تفسیر ضحکت به حاضت از کاربرد در مورد خرگوش عاریه گرفته شده است. (ابن قتیبه، ۱۴۱۲)

از مطالب پیش گفته در تفسیر و معنای ضحکت، به این نتیجه می‌رسیم که استعمال واژه ضحکت در معنای حاضت، در میان ادبا و شعرای عرب، لغت‌شناسان، صحابی، تابعان و مفسران کاربرد داشته و این کاربرد مشعر این است که استعمال ضحکت در معنای حاضت خیلی بعید و دور از ذهن نیست.

### بررسی و ارزیابی:

تفسیر ضحکت به حاضت، ریشه در حل مشکل عدم تطابق ترتیب جملات «فَضَحِكْتُ فَبَشَّرْنَاَهَا» با عرف و توالی مورد نظر، یعنی نخست بشارت دادن و سپس خندیدن دارد. هرچند گروهی از مفسران به جهت حل معضل مذکور، این تفسیر (ضحکت به معنای حاضت) را بر دیگر تفاسیر ترجیح داده‌اند (ر.ک: قمی، پیشین؛ طباطبایی، پیشین؛ بغوی، پیشین)، اما این تفسیر دارای ایرادات و اشکالات جدی و متعددی است که مقبولیت آن را مخدوش می‌کند. از جمله:

۱. طبق نقل ابن جوزی و ابن عطیه، لغت‌شناسانی مانند فراء، ابو عبیده و زجاج، درستی و صحت تفسیر «ضحکت» به «حاضت» را انکار نموده‌اند (ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۳/۱۸۹؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۲/۳۸۶؛ بغدادی، ۱۴۱۵: ۲/۴۹۳) و فراء بر این باور است که این معنا و تفسیر را از شخص مورد اعتمادی نشنیده است. (فراء، بی تا، ۲/۲۲)

بر اساس نقل ابن منظور، ابوالعباس بر این باور است که تفسیر واژه «ضحکت» به «حاضت» فقط در منابع و کتاب‌های تفسیری آمده، اما در کلام عرب مستندی برای این گونه استعمال‌ها یافت نمی‌شود. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۰/۴۶۰)

در گزارش طبری، تفسیر «ضحکت» به «حاضت» از مسائل مورد اختلاف بصری و کوفی است که بصریون به کاربرد «ضحکت» در معنای «حاضت» باورمند هستند، اما کوفیون منکر چنین استعمالی شده‌اند و معتقدند که این کاربرد را از افراد معتمد و معتبری نشنیده‌اند. (طبری، ۱۴۱۲: ۱۲/۴۵)

۲. غیر از آیه ۷۱ سوره هود، واژه ضحک و مشتقات آن در آیات متعددی از سور قرآن کریم از جمله: «توبه: ۸۲؛ مؤمنون: ۱۱۰؛ نمل: ۱۹؛ زخرف: ۴۷؛ نجم: ۴۳ و ۶۰؛ عبس: ۳۹؛ مطففین: ۲۹ و ۳۴» نیز به کار رفته است، اما در هیچ‌یک از کاربست‌های مذکور تفسیر ضحکت به حاضت ممکن و مقبول نبوده و آیات مورد نظر چنین تفسیری را بر نمی‌تابد.

به عنوان نمونه در آیه «فَلْيُضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا» (توبه: ۸۲) و آیه «وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكٌ وَأَبْكِي» (نجم: ۴۳) که ماده «ضحک» در کنار ماده «بکی» به کار رفته است، این گونه استعمال، قرینه و سیاقی را پدید آورده است که طبق آن اساساً تفسیر کلمه «ضحک» به «حاض» را ناممکن نموده است. بنابراین از کاربرد مشتقات این واژه در آیات دیگر قرآن کریم به این نتیجه می‌رسیم که تفسیر «ضحکت» به «حاضت»، مورد تأیید قرآن نبوده، بلکه استعمالات قرآنی واژه ضحک، مؤید تفسیر ضحک به خندیدن است. چنان که گذشت برخی از واژه‌نگاران عرب نیز حمل «ضحکت» بر «حاضت» را انکار نموده و کاربرد آن را در مورد انسان نپذیرفته‌اند.

۳. استشهاد به قول شعرا و ادبا از جمله شعر ابوذؤئیب مبنی بر استعمال «ضحکت» در معنای «حاضت» هم نمی‌تواند مدعای مذکور اثبات کند، زیرا اولاً از کسی شنیده نشده است که کفتارها حائض شوند، بلکه مقصود شاعر از «تضحکت الضبع» چنگ و دندان نشان دادن آنان در هنگام خوردن گوشت شکار و بشارت دادن آنان نسبت به یکدیگر هنگام خوردن کشتگان است، چون کفتارها هنگام دیدن کشتگان خشنود می‌شوند، از این رو، شادی آنان خنده تلقی شده است.

ثانیاً بر فرض پذیرش اینکه ریشه «ضحکت» به معنای «حاضت» در کلام عرب درباره خرگوش یا کفتار به کار رفته باشد (ابن قتیبه، ۱۴۱۲)، اما این کاربرد پیش از نزول آیه شریفه در مورد انسان به کار نرفته است و به همین دلیل طبرسی این نوع کاربرد را استعمال استعاری و غیر حقیقی شمرده است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۷۸)

به تعبیر دیگر، استعمال واژه «ضحکت» به معنای «حاضت» در مورد انسان، در معنای مآوضع له به کار نرفته است، بلکه یک نوع استعمال استعاری و کنایه است. از آنجایی که هدف در این گونه استعمالات، بیان تشبیه و تفهیم نکته ادبی می باشد، اما در اینجا هیچ گونه بیان نکته ادبی و یا تفهیم معنای خاصی ورای این استعاره و کنایه وجود ندارد، پس تفسیر «ضحکت» به «حاضت» بدون علت و دلیل بوده و از نگاه بلاغی و عقلایی این نوع تفسیر جواز ندارد.

#### ۱. ۱. ۲. ضَحْکَ به معنای خندیدن

بیشتر مفسران واژه «ضَحِکَت» در آیه ۷۱ سوره هود را در معنای متعارف و متداول آن به کار برده اند. طبق این تفسیر، ضحک در آیه شریفه به معنای خندیدن، ضد گرسیتن است. (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۲/ ۳۸۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۸/ ۳۴۳؛ طبری، ۱۴۱۲: ۱۲/ ۸۷؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۰/ ۳۲۳؛ آلوسی، بی تا: ۱۲/ ۹۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۹/ ۱۷۱؛ رضا، ۱۴۱۴: ۹/ ۱۲۸؛ قرطبی، ۳۶۴: ۹/ ۶۶؛ زحیلی، ۱۴۲۲: ۱۲/ ۱۰۷؛ زمخسری، ۱۴۰۷: ۲/ ۴۱۰)

وهبه زحیلی تفسیر ضحکت به حاضت را نپذیرفته و آن را مخالف نظر مشهور دانسته است. (زحیلی، ۱۴۲۲: ۱۰۸) همچنین راغب نیز تفسیر ضحکت به حاضت را صحیح ندانسته و صریحاً می گوید معنای ضحکت، حاضت نیست. (راغب، ۱۳۶۹: ۲/ ۴۳۹)

از آنجایی که خندیدن باید مسبوق به علت و سببی باشد، این مفسران با وجود اتفاق نظر در معنای واژه ضحکت، در علت و چرایی خندیدن ساره همسر حضرت ابراهیم اختلاف نموده (فخر رازی، ۱۴۲۰) و به دو دسته تقسیم شده اند؛ دسته ای از مفسران عامل خنده همسر حضرت ابراهیم را بشارت فرزنددار شدن ساره دانسته و در نتیجه بین دو جمله «فضحکت» و «فبشرناها» قائل به تقدیم و تأخیر

شده‌اند. (ر.ک: طوسی، ۳۲/۶؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۲/۴۵۷؛ رضا، ۱۴۱۴: ۱۲/۱۲۹؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۱۸/۳۷۴) و دسته دوم سبب خنده ساره همسر حضرت ابراهیم را در حواث و گفت‌وشنودهای بین ابراهیم و فرشتگان جسته و در نتیجه بین خنده ساره و ماجراهای پیش از آن، ارتباط و پیوند برقرار کرده‌اند (ر.ک: زمخشری، پیشین؛ آلوسی، پیشین؛ طوسی، پیشین؛ طباطبایی، پیشین) این موضوع در بخش بعدی به صورت مفصل و مبسوط بررسی و ارزیابی خواهد شد.

### ۱.۱.۳. نظر منتخب با رویکرد سیاق

اگر چه در معنا و مفهوم واژه «ضحکت» اقوال و نظریات مختلفی بین مفسران و قرآن‌پژوهان دیده می‌شود، اما با توجه به جایگاه و نقش سیاق در تفسیر و تبیین مفردات قرآنی، می‌توان از طریق این قاعده به تفسیر صحیح و معنای درست این واژه دست یافت.

در آیه ۷۱ سوره هود قید «قائمه» و «فاء تفریع ضحکت» در جمله «وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ» مجموعاً سیاقی را شکل می‌دهد که بر حسب این سیاق نمی‌تواند «ضحکت» در معنای «حاضت» کاربرد داشته باشد. طبق این سیاق، خندیدن ساره متفرع بر حضورش در مجلس حضرت ابراهیم با فرشتگان و اطلاع از این گفت‌وشنود شده است، پس ضحک او به علت حضورش در مجلس و اطلاع از گفت‌وشنودهای فرشتگان با حضرت ابراهیم، انجام پذیرفته است، از این جهت بعید است که واژه مذکور به معنای عادت زنانه باشد، چون بر حسب سیاق مذکور، عادت شدن ساره هیچ‌گونه ارتباطی با حضورش در مجلس ابراهیم با فرشتگان ندارد و نمی‌تواند مسبب از آن باشد. آنچه با حضور ساره در مجلس حضرت ابراهیم با فرشتگان مرتبط است و می‌تواند متفرع بر آن باشد، خندیدن ساره به خاطر شنیدن مطلب تعجب برانگیز در مجلس ابراهیم با فرشتگان است که ساره ناظر بر آن بوده است.

علاوه بر سیاق آیات مذکور، سیاق کل داستان و قصه حضرت ابراهیم نیز بیانگر این است که کلمه «ضحک» نمی‌تواند به معنای حاض باشد، چون سخنان همسر



حضرت ابراهیم در آیات دیگر: «قَالَتْ يَا وَيْلَتَى أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ» (هود: ۷۲) و «فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرَءَ فَصَكَتُ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ» (ذاریات: ۲۹)، بر این امر اذعان دارد که وی در عین دریافت بشارت فرزند از سوی فرشتگان، همچنان خودش را به لحاظ جسمی ناتوان و عاجز از فرزندآوری می‌دیده است.

اعتراف ساره بر ناتوانی و عجز از فرزندآوری، خود قرینه و سیاقی است که نمی‌تواند ضحک به معنای حیض شدن باشد، چون عادت شدن زنان بیانگر قدرت و توانایی آنان بر حمل و فرزندآوری است، ولی وقتی ساره اذعان و اعتراف به عجز و ناتوانی از فرزندآوری نموده و بشارت به فرزند را امر شگفت و تعجب برانگیز می‌خواند، ملهم این مفهوم است که ضحکت نمی‌تواند به معنای حاضت باشد.

به تعبیر دیگر، با توجه به ترتب و توالی پذیرفته شده، سبب و مسبب مبنی بر تقدم سبب از مسبب، علت خندیدن باید در جملات پیشین موجود باشد، از این رو نزدیک‌ترین جمله قبل از «ضَحِكْتُ» را باید معیار تعیین علت خندیدن ساره قرار داد.

طبق این معیار، جمله «وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكْتُ» - که نزدیک‌ترین جمله است - می‌تواند سبب خنده ساره شده باشد، ولی جمله مذکور فقط از حضور ساره در مجلس خبر می‌دهد و صرف حضور نمی‌تواند سبب خنده باشد، از این رو طبق قاعده «الاقرب فالاقرب» جمله «قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أَوْسَلْنَا إِلَى قَوْمِ لُوطٍ» نزدیک‌ترین جمله‌ای است که صلاحیت تعیین سبب خنده را دارد. اگر این جمله معیار تعیین سبب خنده باشد، از کنار هم قرار دادن آیات مذکور، سیاقی شکل می‌گیرد که متشکل از دو فقره به صورت «قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أَوْسَلْنَا إِلَى قَوْمِ لُوطٍ وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ» و «وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكْتُ» خواهد بود.

فراز اول بیانگر این مطلب است که ساره در جلسه حضرت ابراهیم با فرشتگان حضور داشته و در جریان گفتگوی فرشتگان با حضرت ابراهیم قرار گرفته است و فراز دوم می‌رساند که ساره در حینی که ایستاده و ناظر بر موضوع مجلس حضرت ابراهیم با فرشتگان بوده، خندیده است. این تفسیر که با رویکرد سیاق انجام پذیرفته است، تفسیر صحیح و درست در اتخاذ معنای مفرد قرآنی «ضحکت» است، چون

طبق این رویکرد، تفسیر - که از طریق کار بست سیاق انجام پذیرفته است - از ارتکاب خلاف قاعده «تقدیم و تأخیر» و هم چنین «استعمال لفظ در غیر ماوضع له» اجتناب شده است.

## ۲. نقش سیاق در تعیین سبب ضحك

از جمله موضوعاتی که آراء و دیدگاه‌های مختلف مفسران و قرآن پژوهان را در پی داشته است، علت و سبب خنده همسر حضرت ابراهیم در قصه حضرت ابراهیم است. تعدادی از مفسران از طریق ارتباط برقرار نمودن بین دو جمله «فَضَحِكْتُ» و «فَبَشَّرْنَاهَا» سبب خنده ساره را بشارت به فرزندان شدن وی دانسته و در نتیجه به علت رعایت ترتب و توالی قاعده سبب و مسبب، قائل به تقدیم و تأخیر این دو جمله شده‌اند.

تعداد دیگر علت خنده را در حوادث و ماجراهای پیشین یافته و در نتیجه بین خنده ساره و ماجراهای پیش از آن ارتباط و پیوند برقرار کرده‌اند. با توجه به گستردگی و وسعت کارایی و نقش آفرینی قاعده سیاق که عرصه‌ها و حوزه‌های وسیع تفسیری را شامل می‌شود، علت و سبب خندیدن ساره همسر حضرت ابراهیم را نیز می‌توان از طریق تطبیق این قاعده در این‌گونه موارد به دست آورد. در ادامه ضمن بررسی و ارزیابی آراء و دیدگاه‌های مفسران پیرامون سبب و علت خنده ساره، قول منتخب را با رویکرد سیاق بیان می‌داریم.

### ۲. ۱. آراء مفسران پیرامون سبب ضحك

دشواری انتخاب صحیح علت ضحك، موجب شده است که بیشتر مفسران دیدگاه‌ها و تفاسیری مختلفی را در سبب آن بیان کنند، بی‌آنکه قول مختار را تعیین کرده باشند. در ادامه هر یک از علل و اسباب خنده همسر حضرت ابراهیم را به صورت فشرده و گذرا بررسی و ارزیابی می‌کنیم و در آخر با توجه به کاربرد و کارایی قاعده سیاق قول مختار را با رویکرد سیاق بیان می‌داریم.

## ۲. ۱. ۱. شادی از نابودی قوم لوط

گروهی از مفسران از طریق ایجاد پیوند و ارتباط میان جمله «فَبَشِّرْهُنَّاهَا» با جمله «إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْ قَوْمِ لُوطٍ» علت خندیدن ساره را خوشحالی و شادمانی از عذاب و نابودی قوم لوط دانسته‌اند؛ چون همسر حضرت ابراهیم از کفر و عمل شنیع قوم لوط متنفر و روگردان بوده و نسبت به عصیان و طغیان آنان کراهت شدید داشته و سیره و منش آنان را تقبیح می‌کرده است، وقتی از گفت‌وشنود فرشتگان با حضرت ابراهیم، فهمید که فرشتگان برای عذاب و نابودسازی آنان آمده‌اند، از این بشارت و مژده فرشتگان مسرور و شادمان گردیده و بدین سبب خندیده است. (فخر رازی، پیشین؛ ابن کثیر، ۲۸۸/۴؛ رضا، پیشین)

نگارنده کتاب «پژوهی پیرامون تدبر در قرآن»، ضمن انتخاب این دلیل در توجیه آن گفته است:

از آنجایی که قوم لوط از زنان بریده و به همجنس‌گرایی مشغول بوده‌اند، عمق این فاجعه را زنان بهتر درک می‌کرده‌اند، چون شیوع چنین جنایتی قربانی و محرومیت زنان را به دنبال دارد. لذا کاملاً طبیعی است که ساره با شنیدن برنامه هلاکت و نابودی این قوم جنایت پیشه و طغیانگر، واکنش نشان داده باشد و از ته دل خندیده و خوشحال شده باشد، اما حضرت ابراهیم از سر دلسوزی و مهرورزی با فرشتگان جهت تأخیر عذاب قوم لوط جر و بحث و گفتگو کرده باشد. (تقی‌پورفر، ۱۳۸۱: ۲۸۶-۲۸۷)

### بررسی و ارزیابی:

اگر چه طبق این تفسیر، علت خنده ساره همسر حضرت ابراهیم از جمله «إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْ قَوْمِ لُوطٍ» استنباط شده است، چون ساره از طریق استماع گفت‌وشنود فرشتگان با حضرت ابراهیم، از عذاب قوم لوط خبردار شد و در نهایت از عذاب نابودی آن‌ها شادمان گشته و خندیده است، اما پس از بررسی و ارزیابی به این نتیجه می‌رسیم که عذاب قوم لوط نمی‌تواند سبب خنده ساره شده باشد، زیرا اولاً فرارسیدن عذاب الهی بر طایفه‌ای و نابود شدن کودکان، زنان و مردان و برچیده شدن

دودمان آن طایفه، نمی‌تواند موجب شادمانی و سرور انسان گردد؛ به خصوص در مانحن فیه که قوم لوط با همسر حضرت ابراهیم نسبت قرابت داشته و خبر نابودی آنان قطعاً برای ساره خوشایند و مسرت بخش نخواهد بود، بلکه در مقابل خبر هدایت و بازگشت آنان خوشایند و خوشحال کننده‌تر است.

ثانیاً نمی‌توان پذیرفت حادثه و رخدادی که موجب ناراحتی حضرت ابراهیم گردیده و حتی حضرت ابراهیم برای جلوگیری و تأخیر آن تلاش نموده و با فرشتگان وارد گفتگو و مجادله هم شده باشد، «... یَجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ...» یا اِبْرَاهِيمَ اَعْرَضَ عَنْ هَذَا اِنَّهُ قَدْ جَاءَ اَمْرٌ رَبِّكَ وَ اِنَّهُمْ اَتَيْهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ»، سبب خوشحالی و خنده همسرش ساره گردیده باشد. به عبارت دیگر بسیار بعید و دور از ذهن به نظر می‌رسد حادثه و رخدادی که موجب ناراحتی حضرت ابراهیم شده باشد، سبب مسرت و شادی همسرش را فراهم کرده باشد.

## ۲. ۱. ۲. تعجب از غفلت قوم لوط

گروه دیگری از مفسران نیز سبب خندیدن همسر حضرت ابراهیم را در جمله: «اِنَّا اُزْسِلْنَا اِلَى قَوْمِ لُوطٍ» جسته و غفلت قوم لوط از عذاب الهی و نادیده گرفتن هشدار عذاب از سوی حضرت لوط پیامبر را علت خنده شمرده و این‌که نمی‌دانند چند صباح دیگر نابود می‌شوند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۸۸ / ۳؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۲ / ۴۵۷؛ طبری، ۱۴۱۲: ۱۲ / ۴۴؛ سمرقندی، بی تا: ۱۶۱ / ۲) در این تفسیر همسر حضرت ابراهیم نه از سر شادمانی و سرور، بلکه از روی تعجب و شگفتی برای قومی خندید که عذاب‌شان قطعی شده و فرشتگان الهی برای هلاکت و نابودی آنان رهسپار شده‌اند. (طبری، پیشین؛ فخر رازی، پیشین؛ ابن کثیر، پیشین) البته طبری از میان اقوال متذکره، این قول را نزدیک به صواب دانسته و آن را صحیح‌ترین اقوال شمرده و برای اثبات صحت آن به توالی «لَا تَخَفْ» و «فَصَحِّحْتُ» استناد نموده است. (طبری، پیشین، ۴۵) در مقابل، فخر رازی در عین یادآوری این نظریه، آن را نپذیرفته و این قول را زائد شمرده است. (فخر رازی، پیشین)

بر اساس این نظریه هم جمله «إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَى قَوْمِ لُوطٍ» سبب خنده ساره معرفی شده است. از آنجایی که خبر عذاب را خنده آور نمی دانسته، «غفلت قوم لوط» در هنگام رسیدن عذاب را عامل و سبب خنده همسر حضرت ابراهیم معرفی نموده است. این نظریه نیز مانند دیدگاه‌های پیشین دچار اشکال و ایراد بوده و نمی تواند سبب خنده ساره باشد، چون اولاً همان طور که سپری شد، تصور ندارد خبری که موجب پریشانی و نگرانی حضرت ابراهیم گردیده است، سبب تعجب و خنده ساره شده باشد.

ثانیاً عذاب و نابودی اقوام گنه کار و طغیان پیشه، پدیده نوظهور و تازه‌ی نبوده است که موجب تعجب و شگفتی و در نهایت سبب خنده بانوی بزرگ و محدثه چون ساره شده باشد، بلکه عذاب و نابودی اقوام گنه پیشه، یکی از سنت‌های قطعی و حتمی الهی بوده و مسبوق به سابقه است. مضافاً از خاصیت تمام اقوام گنه پیشه این است که هنگام فرارسیدن عذاب الهی، نه تنها از یاد خدا غافل هستند، بلکه فرود آمدن عذاب الهی را به سخریه گرفته و انکار می کردند و چه بسا با حالت استهزاء گونه و تمسخر آمیز به انبیاء و پیامبران می گفتند اگر راست می گوید آن عذابی را که با آن تهدید می کنید زودتر بیاورید. (عنکبوت: ۲۹)

ثالثاً به لحاظ اخلاقی و تربیتی، عکس العمل حضرت ابراهیم در برابر خبر عذاب قوم لوط که دلسوزانه برای رفع عذاب قوم مجرم لوط تلاش می کرد، درست و قابل تحسین و پذیرش است یا عمل همسرش که بر غفلت آنان می خندد؟ البته که عمل حضرت ابراهیم مطابق فطرت و آموزه‌های الهی و اخلاقی می باشد، از این رو نمی توان پذیرفت که غفلت قوم لوط سبب خنده بانو ساره همسر حضرت ابراهیم شده باشد.

## ۲.۱.۳. تعجب از بشارت یافتن فرزند

گروه دیگر مفسران، از طریق پیوند دادن بین جمله پیشین (فَصَحَحْتُ) و جمله پسین (فَبَشَّرْنَاهَا) بشارت فرزند را سبب خنده ساره همسر حضرت ابراهیم

دانسته‌اند. (طبری، ۱۴۱۲: ۱۲/۴۴؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۲/۳۸۷) در این تفسیر، ساره پس از دریافت بشارت فرزنددار شدن خندیده است و خنده‌اش یا از سر تعجب و یا به علت سرور و شادمانی بوده است. (فخررازی، ۱۴۲۰: ۱۸/۳۷۴؛ طوسی، بی تا: ۶/۳۲)

از آنجایی که این تفسیر مخالف ظاهر آیه است، لازمه این قول پذیرش تقدیم خندیدن بر بشارت فرزنددار شدن است. به نقل قرطبی، فراء اولین شخصی است که مسئله تقدیم و تأخیر در این آیه را مطرح نموده است. (قرطبی، ۱۴۰۵: ۹/۶۷) پس از او تعداد دیگری از مفسران و قرآن‌پژوهان نیز لازمه قبول این دیدگاه را پذیرش مسئله «تقدیم و تأخیر» در آیهی شریفه دانسته‌اند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۰/۳۲۴؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۵/۱۷۹؛ طوسی، بی تا: ۶/۳۲؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۲/۳۹۶؛ میبدی، ۱۳۷۱: ۴/۴۱۵؛ ابن جزئی غرناطی، ۱۴۱۶: ۱/۳۷۱؛ بغدادی، ۱۴۱۵: ۲/۴۹۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۶/۲۹۵)

مفسران و قرآن‌پژوهانی که علت خندیدن همسر حضرت ابراهیم را بشارت فرزند دانسته‌اند، بر این باورند که «ضحکت» گرچه در لفظ مقدم بیان شده، اما در معنا مؤخر است؛ یعنی اول خیر بشارت داده شده و پس از آن خنده صورت گرفته است. طبق این تفسیر ترتیب حقیقی ماجرای بشارت فرزنددار شدن ساره این گونه خواهد بود: «وَأَمْرَاتُهُ قَائِمَةٌ فَبَشَّرْنَاهَا فَضَحِكَتْ». (طبرسی، ۱۳۷۳: ۱۲/۹۲؛ طباطبایی، پیشین؛ ابن قتیبه، بی تا: ۱۳۱؛ سمرقندی، بی تا: ۲/۱۶۱؛ قرشی‌یمانی، ۱۴۲۵: ۶۶؛ زرکشی، ۱۴۱۰: ۳/۳۵۱)

سیوطی هم در بیان مصادیق قرآنی تقدیم و تأخیر پس از ذکر عبارت «فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا» می‌فرماید معنای آن «فَبَشَّرْنَاهَا فَضَحِكَتْ» است. (سیوطی، ۱۴۲۲: ۲/۳۴)

### بررسی و ارزیابی:

این نظریه بر پایه ارتباط و پیوند بین جمله «فَضَحِكَتْ» و جمله «فَبَشَّرْنَاهَا» استوار است. چون منطوق و عرف ایجاب می‌کند که در این گونه موارد نخست بشارت داده شود و پس از آن خنده فرا رسد، بین دو جمله مذکور تقدیم و تأخیر پیش‌بینی شده

است؛ یعنی اول بشارت به فرزندان شدن آمده و پس از آن خنده رخ داده است. این دیدگاه نیز دارای اشکال و ایراد است، زیرا:

۱. تقدیم و تأخیر در کلام یکی از اصول بلاغی بوده و نشان از فصاحت و بلاغت آن کلام دارد (ابن جوزی، ۱۴۰۸: ۱۲۰؛ زرکشی، ۱۴۱۰: ۳/۳۰۳) و ایجاد هر نوع تقدیم و تأخیری در کلام، به جهت اثر گذاری در معنا و مفهوم صورت می‌گیرد. (جرجانی، ۱۴۲۲: ۷۷-۷۶)

در اینجا این سؤال پرسیده می‌شود که اگر خندیدن همسر ابراهیم از باب تقدیم و تأخیر است، این تقدیم و تأخیر چه پیامی دارد و چه تأثیری در معنا می‌گذارد؟ به عبارت دیگر، مقدم شدن خنده بر بشارت فرزند، چه فلسفه و حکمتی دارد و حامل چه پیام حکیمانه‌ای است؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت که طرف داران این نظریه، برای تقدیم خندیدن بر بشارت یافتن فرزند هیچ‌گونه فلسفه و حکمتی را متذکر نشده‌اند، اما در مقابل گروه مخالفان تقدیم و تأخیر، معتقدند که چنین تقدیم و تأخیری در کلام بی‌حکمت و بی‌اثر است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۰/۳۳۱)، از این جهت نمی‌توان پذیرفت که بشارت فرزند سبب خنده باشد.

۲. از آنجایی که با آوردن حرف «فاء» بشارت را متفرع بر ضحک نموده، می‌رساند که بشارت سبب خنده ساره نبوده است، چون وجود فاء تفریع بر سر بشارت، بیانگر این توالی و ترتیب است که ضحک پیش از بشارت فرزندان شدن بوده است و بشارت سبب خنده نیست. خلاصه اینکه اسلوب بلاغی و ترتیب واژگانی در آیه شریفه، قول به تقدیم و تأخیر را بر نمی‌تابد و در نتیجه بشارت به فرزندارشدن، نمی‌تواند سبب خنده همسر حضرت ابراهیم بوده باشد، مگر اینکه پذیریم اول حضرت ابراهیم را از فرزندان شدن مطلع نموده باشد و سپس به ساره خبر داده باشد.

#### ۲.۱.۴. شادی از امنیت در برابر مردان ناشناس

این نظریه مبتنی بر ارتباط و پیوند داشتن جمله «فَصَحِحْتُ» با جمله پیشین (قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكَ قَوْمَ لُوطٍ) است؛ یعنی بشارت ملائکه مبنی بر عدم ترس و خوف و برچیده شدن سفره ترس و وحشت از خانواده حضرت ابراهیم، سبب خندیدن ساره گردیده است. طبق این تفسیر، خنده همسر حضرت ابراهیم به علت

شادی و سرور از احساس امنیت در برابر مردان ناشناس بوده است (فراء، بی تا: ۱/ ۳۷۳)، چون حضرت ابراهیم از نخوردن طعام میهمانان وحشت زده شد و به تبع آن همسرش را نیز وحشت فراگرفت (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۰/ ۳۲۴)، اما پس از آنکه ملائکه به حضرت ابراهیم بشارت داد که خوف و ترس نداشته باش ما فرشتگان الهی هستیم، همسرش پس از این بشارت شاد و مسرور شد و خندید، البته در مواقع رخ نمودن شادی و سرور، خدیدن یک امر طبیعی شمرده می‌شود. (طبری، ۱۲/ ۴۴؛ فخررازی، ۱۸/ ۳۷۴)

فخر رازی پس از آنکه این قول را بهترین اقوال در علت خنده ساره دانسته، در تحلیل آن می‌گوید:

همسر حضرت ابراهیم حین گفتگوی آن جناب با مهمانان آنجا ایستاده و از غذا نخوردن مهمانان ترسیده بود؛ چون امتناع اکل طعام، خبر از شر و بدی می‌داد، وقتی برای وی اشکار شد که آنان فرشتگان الهی و فرستادگان گرامی هستند که به خانه‌ی ایشان فرود آمده‌اند و هیچ‌رخداد و پدیده شومی هم متوجه آنان نیست، خوشحال شد و خندید. فرشتگان هم وقتی او را این‌گونه شادمان دیدند او را به فرزندار شدن بشارت دادند. (فخر رازی، پیشین)

علامه طباطبایی هم ضمن پذیرش غیر مستقیم توجیه فخر رازی، توجیه دیگران را بی دلیل شمرده و توجیه فخر را بهترین توجیه در علت خندیدن همسر ابراهیم برشمرده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۰/ ۳۲۴)

### بررسی و ارزیابی:

پس از تحلیل و بررسی این نظریه، آنچه قوی به نظر می‌رسد اینکه احساس امنیت و برچیده شدن سفره خوف هم نمی‌تواند سبب خنده ساره باشد، زیرا:

۱. در آیه پیشین، تعبیر «لَا تَخَفْ» دارد نه «لَا تَخَافِ» یا «لَا تَخَافُوا». این تعبیر بیانگر برچیده شدن ترس و وحشت از حضرت ابراهیم است نه ساره، چون طبیعی است که حضرت ابراهیم به عنوان بزرگ و سرپرست خانواده از رفتار نامتعارف مهمانان نگران و خوفناک شود، لیکن این مسئله دلیل نمی‌شود که در چنین موقعیتی ترس به



ساره هم راه یافته باشد، به ویژه که در آیه بعد (فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعَ) تنها سخن از برجیده شدن ترس حضرت ابراهیم به میان آمده نه از او و خانواده‌اش و این می‌رساند اگر واقعا سبب خنده همسر حضرت ابراهیم، برجیده شدن ترس و احساس امنیت ساره می‌بود، شایسته بود که به جای واژه «لَا تَخَفْ» از واژه‌های مانند «لَا تَخَافِي يَا لَاتَخَافُوا» استفاده می‌کرد تا بین عامل (احساس امنیت) و معمول (ضحک) ارتباط و پیوند معقول و منطقی برقرار باشد؛

۲. جمله «لَا تَخَفْ» زمانی موجب آرامش و احساس امنیت می‌شود که با خبر ناگوار و بدی همراه نباشد، اما در این مورد جمله «لَا تَخَفْ» به دلیل ادامه آیه (إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ لُّوطٍ) که خبر از عذاب قوم لوط می‌دهد، موجب نگرانی و ناخرسندی حضرت ابراهیم گردید، لذا مسرت‌بخش و امنیت‌زا ارزیابی نمی‌گردد و در نتیجه نمی‌تواند سبب خنده و شادمانی شده باشد.

خلاصه اینکه جمله «لَا تَخَفْ» نمی‌تواند علت خنده ساره شده باشد، به ویژه در خصوص قوم لوط که از خویشاوندان و نزدیکان ساره بودند، خبر عذاب‌شان نمی‌تواند خوشایند باشد. (مقاتل بن سلیمان بلخی، ۱۴۲۳: ۳/ ۲۹۰) به تعبیر دیگر شنیدن خبر عذاب خویشاوندان نمی‌تواند موجب سرور و خنده گردد. به هر حال، طبق این تحلیل، احساس امنیت و آرامش نمی‌تواند سبب خنده ساره همسر حضرت ابراهیم شده باشد.

## ۲. ۱. ۵. تعجب از غذا نخوردن مهمان

برخی از مفسران و اندیشمندان قرآنی با توجه به جمله پیشین (فَلَمَّا رَأَىٰ أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكَرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً) بر این باورند که خنده همسر حضرت ابراهیم، به علت غذا نخوردن مهمانان بوده است، چون آنان از باب احترام و تکریم مهمانان، شخصاً اقدام به تهیه غذا نموده و مشغول پذیرایی از آنان شدند، اما در کمال نباوری دیدند که مهمانان از خوردن غذا خودداری می‌ورزند و تمایلی به اکل آن ندارند، از این رو ساره از روی تعجب خندید و گفت این‌ها چه گونه مهمانانی هستند که ما از باب احترام شخصاً متکفل پذیرایی‌شان شدیم ولی از غذا

نمی‌خورند. (بغوی، ۲/ ۴۵۶؛ آلوسی، بی‌تا: ۱۲/ ۹۷؛ طبری، پیشین؛ فخر رازی، پیشین)

اگر چه در آیه شریفه سخن از خدمت‌گزاری همسر حضرت ابراهیم به میان نیامده است، اما می‌توان قیام ساره را به عنوان خدمت‌گزاری از مهمانان قلمداد کرد؛ همان‌گونه که در برخی از تفاسیر، قیام همسر حضرت ابراهیم برای خدمت‌گزاری به عنوان یکی از احتمالات تفسیری ذیل آیه بیان شده است. (طوسی، بی‌تا: ۶/ ۳۱؛ محلی، ۲۳۲؛ طبری، ۱۲/ ۴۴؛ مدرسی، ۱۴۱۹: ۵/ ۹۴؛ رضا، ۱۴۱۴: ۱۲/ ۱۲۸)

### بررسی و ارزیابی:

این تفسیر که جمله «فَصَحِحَتْ» را با جمله «فَلَمَّا رَأَىٰ أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكَرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً» مرتبط دانسته و از این رهگذر به اثبات علت خنده ساره دست یازیده‌اند، نیز درست به نظر نمی‌رسد، زیرا غذا نخوردن مهمانان تنها موجب نگرانی آنان را فراهم نموده و بیشتر از این دلالتی ندارد؛ چنان که قبلاً گذشت ترس و نگرانی نمی‌تواند سبب خنده ساره شده باشد و در نتیجه نمی‌توانیم بپذیریم که خنده ساره معلول غذا نخوردن مهمانان است.

البته مفسران و قرآن پژوهان، علل و اسباب دیگری را نیز برای خنده ساره همسر حضرت ابراهیم بیان نموده‌اند که به جهت پرهیز از اطاله کلام از بررسی و ارزیابی آن‌ها اجتناب می‌شود.

### ۳. رأی منتخب با رویکرد سیاق

پس از بررسی نظرات و دیدگاه‌های مفسران پیرامون سبب خنده همسر حضرت ابراهیم، آنچه قوی و مطلوب به نظر می‌رسد اینکه علت خنده ساره، بشارت به فرزند می‌باشد نه علت و سبب دیگری. ایرادات پیشین نیز بر این نظریه وارد نیست، زیرا سیاق داستان حضرت ابراهیم - که در آیات متعدد قرآن کریم بیان شده است - مؤید این مدعاست.

این داستان در سوره‌های حجر: ۵۱-۵۵، ذاریات: ۲۴-۳۰ و هود: ۶۹-۷۲ بیان شده و دارای سه عنصر محوری و اساسی است که از کنارهم قرار دادن آن‌ها، سیاقی پدید می‌آید که از طریق آن به خوبی می‌توان علت و سبب خنده همسر حضرت ابراهیم را به دست آورد. عناصر اساسی و محوری که در تمام داستان حفظ و بیان شده، عبارت است از:

۱. ورود مهمانان به خانه حضرت ابراهیم؛

۲. پذیرایی از مهمانان از سوی حضرت ابراهیم؛

۳. بشارت مهمانان به حضرت ابراهیم.

این سه عنصر اساسی به عنوان عناصر مشترک قصه، در تمام سوره‌ها بدون استثنا بیان و حفظ شده است. تنها تفاوتی که وجود دارد در نحوه گزارش و نقل داستان است که طبق گزارش سوره حجر و ذاریات، پس از ورود مهمانان و گفت‌ووشنودها، نخست خبر بشارت به حضرت ابراهیم داده شده و سپس همسرش از این جریان اطلاع یافته و موجب تعجب و شگفتی وی شده است (حجر: ۵۳-۵۴؛ ذاریات: ۲۸-۲۹)، اما طبق ظاهر سوره هود، نخست بشارت به همسر حضرت ابراهیم داده شده است (هود: ۷۰-۷۱)، اما با توجه به دو سوره قبلی ممکن است در این سوره هم نخست بشارت به حضرت ابراهیم داده شده و سپس ساره از آن مطلع شده باشد. همچنین در دو سوره قبلی، بشارت فرزند موجب تعجب و شگفتی ساره گردید، به گونه‌ای که منجر به انکار و ضربه زدن گردید و در سوره هود بشارت فرزند موجب خنده و سرور همسر حضرت ابراهیم گردید. از تجمیع و کنارهم قرار دادن آیاتی که متکفل بیان قصه حضرت ابراهیم است این سیاق به دست می‌آید که در دو سوره حجر و ذاریات بشارت فرزند موجب شگفتی و تعجب ساره گردیده و در سوره هود بشارت فرزند موجب سرور و خنده وی شده است که براینده هر سه سوره این گونه می‌شود:

آنچه موجب تعجب و سپس خنده ساره گردیده است، بشارت به فرزندان شدن است و نه عامل و خبر دیگری، زیرا اسباب و علل دیگری که از سوی مفسران و قرآن‌پژوهان به عنوان سبب خنده ساره بیان شده است، کاملاً طبیعی و مسبوق به سابقه بوده و نمی‌توانند موجب شگفتی و تعجب ساره گردیده باشد. به عنوان نمونه،

هلاکت و غفلت قوم لوط یک امر طبیعی و همسان با حکمت و سنت الهی بوده است؛ همچنین ترس از نخوردن غذا هم یک پدیده و رخداد عادی است، ولی فرزندان شدن در سن کهنسالی و نازابودن همسر حضرت ابراهیم، کاملاً یک امر غیر طبیعی، خارق‌العاده و شگفت‌انگیز است و همین سبب و عامل نخست موجب تعجب همسر حضرت ابراهیم و سپس خنده به صورت توأمان گردیده است.

به عبارت دیگر چنان‌که گذشت بر حسب سیاق سوره‌های که داستان را انعکاس داده است، در دو سوره حجر و ذاریات، بشارت فرزند، موجب تعجب و شگفتی ساره گردیده و در سوره هود بشارت فرزند، موجب تعجب و خنده ساره شده است، تنها مشکلی که در اینجا وجود دارد مسئله تقدیم و تأخیر است که این مسئله هم قابل حل است، زیرا اولاً تقدیم و تأخیر مطابق با قواعد و قوانین زبان عربی بوده و هیچ‌گونه اشکال و ایرادی ندارد، چنان‌که سیوطی در بیان مصادیق قرآنی تقدیم و تأخیر پس از ذکر عبارت «فَصَحِحَتْ فَبَشَّرْنَاهَا» می‌فرماید معنای آن «فَبَشَّرْنَاهَا فَصَحِحَتْ» است. (سیوطی، ۱۴۲۲: ۳۴/۲)

ثانیاً بدون تقدیم و تأخیر هم می‌توان ثابت کرد که علت خنده ساره، بشارت به فرزندان شدن است. در این صورت جمله «فَبَشَّرْنَاهَا» عطف به جمله «فَصَحِحَتْ» نبوده، بلکه عطف به جمله: «وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ» است.

طبق این تحلیل بازخوانی آیه به این صورت خواهد بود: «وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَصَحِحَتْ» و «وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَبَشَّرْنَاهَا» که سبب خنده همسر حضرت ابراهیم، بشارت به فرزندان شدن است. بدین‌سان آیه خبر از خندیدن همسر حضرت ابراهیم و بشارت یافتن به فرزند می‌دهد بدون اینکه تقدیم و تأخیری صورت گرفته باشد.

همچنین اگر حرف «فاء» در جمله «فَبَشَّرْنَاهَا» در معنای «(واو حالیه)» اخذ شود، باز هم نیاز به تقدیم تأخیر جملات نیست و بدون آن می‌توان مدعای مذکور را به اثبات رسانید. خلاصه اینکه با توجه به سیاق آیات، می‌توان به اثبات رسانید که سبب و علت خنده همسر حضرت ابراهیم، بشارت به فرزندان شدن است و آیاتی که در سوره‌های «حجر» و «ذاریات» متضمن داستان حضرت ابراهیم هستند نیز این نظریه و دیدگاه را تأیید و اثبات می‌کنند.

## نتیجه:

با توجه به قاعد سیاق، از بررسی و ارزیابی موضوع معنا و سبب ضحک در قصه حضرت ابراهیم، می‌توان به جای راهکارهای متعدد، راهکار واحدی را برای اثبات این موضوع در نظر گرفت. بر حسب قاعده سیاق، بازخوانی آیات هم داستان در دیگر سوره‌های قرآن و قرینه بودن‌شان، ما را به این نتیجه رهنمون می‌سازد که «ضحکت» در قصه حضرت ابراهیم به معنای متداول «خندیدن» و سبب آن هم بشارت به فرزندان شدن است، چون آیاتی که متضمن داستان حضرت ابراهیم است دارای سه عنصر اصلی ورود مهمان، پذیرایی مهمان و بشارت مهمان است که از کنارهم قراردادن آن‌ها سیاقی پدیدار می‌شود که طبق آن معنا و تفسیر «ضحکت» به «حاضت»، با سیاق و متن قصه هم‌خوانی ندارد و همچنین سبب ضحک ساره تنها بشارت به فرزندان شدن وی می‌باشد. ممکن است ضحک ساره با تعجب و شگفتی وی همراه شده باشد. این پژوهش علاوه بر نتیجه مستقیم، نشان‌دهنده تکیه و اعتماد بر قاعده سیاق و استفاده از آن در برخورد با ابهامات و معضلات تفسیری، به عنوان راهکار دیگری برای مفسران و قران پژوهان نیز می‌باشد.

## منابع:

- آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹)، تفسیر القرآن العظیم، ریاض: مکتبه نزار المصطفی الباز.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۲)، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت: دار الکتب العلمیه.

- ابن خزی غرطانی، محمد بن احمد (۱۴۱۶)، التسهیل، بیروت: شکر ت دار الارقم بن ابی الارقم.
- ابن عطیه، عبدالرحمان (۱۴۲۲)، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن فارس، ابوالحسین احمد (۱۴۰۴)، معجم مقایس اللغه، بیروت: مکتبه الاعلام الاسلامیه.
- ابن قتیبہ دینوری، عبدالله بن مسلم (۱۴۱۲)، تأویل مختلف الحدیث، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن نظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
- بغدادی، علاء الدین بن علی (۱۴۱۵)، کتاب التأویل فی معانی التنزیل، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰)، تفسیر بغوی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- تقی پورفر، ولی الله (۱۳۸۱)، پژوهشی پیرامون تدبر در قرآن، تهران: اسوه.
- ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲)، الكشف البیان عن تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جرجانی، عبدالقاهر (۱۴۲۲)، دلائل الاعجاز فی العلم المعانی، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- رضا، رشید محمد (۱۴۱۴)، تفسیر القرآن الحکیم (المنار)، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- زحیلی، وهبه بن مصطفی (۱۴۱۸)، التفسیر المنیر، ج ۲، دمشق: دار الفکر المعاصر.

- زرکشی، محمد بن عبداللہ (۱۴۲۲)، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیہ.
- زمخشری، جاراللہ (۱۴۲۱)، الکشاف فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالکتب العربی.
- سمرقندی، نصر بن محمد (بی تا)، بحر العلوم، [بی جا]: [بی نا].
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۲۲)، البرهان فی علوم القرآن، بیروت: دارالمعرفہ.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۳)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، تہران: ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۳)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفہ.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء العربی.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰)، التفسیر الکبیر، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فراء، یحییٰ بن محمد زیاد (بی تا)، معانی القرآن، مصر: دار المصریہ للتألیف و الترجمة.
- فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۵)، تفسیر صافی، ج ۱، تہران: الصدر.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۴۱۵)، الجامع لاحکام القرآن، بیروت: دار احیاء.
- قریشی یمانی، عبدالباقی (۱۴۱۵)، الترجمان عن غریب القرآن، بیروت: دار الکتب العمیہ.
- قمی، علی بن ابراہیم (۱۳۶۳)، تفسیر قمی، قم: دارالکتب.

- محلی، محمد بن احمد و سیوطی، عبدالرحمن (بی تا)، تفسیر جلالین، بیروت: مکتبه العصریه.
- مدرسی، سید محمد تقی (۱۴۱۹)، من هدی القرآن، تهران: دار محبی الحسین .
- مقاتل بن سلیمان بلخی (۱۴۱۳)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۹)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- میبدی، محمد بن ابی سعید (۱۳۷۱)، کشف الاسرار و عده الابرار، تهران: امیرکبیر.

